

دولت شهرآتن و نگرشی بر تکامل فکری و سیاسی و اقتصادی آن (۸۰۰-۵۰۰ ق.م)

بهرام دلپاک^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

بی گمان تشکیل دولت شهرها یکی از مشخصه های تمدن یونان به شمار می آید. در این میان دولت شهر آتن از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار بود. در واقع ظهور این دولت شهر را می توان سرآغاز شکل گیری مناسبات سیاسی و فرهنگی و نقطه اتصال جریانات نیمه تاریخی و افسانه ای عصر هومری و دوره تاریخی یونان عصر کلیستنس دانست. آتن به عنوان نمونه این دولت شهرها نقش بسزایی در پیشرفتهای سیاسی و فکری و اجتماعی یونان داشت. عوامل جغرافیایی و ویژگی های دولت شهر آتن، تسامح در عقاید مذهبی، مهاجرت و ارتباط با دیگر تمدنهای و تغییر و تحول در میانی سیاسی حکومت، کفایت این دولت شهر به تکاملترین شکل خود از لحاظ فکری و سیاسی و اقتصادی برسد. این مقاله برآن است تا به روش توصیفی-تحلیلی نقش این عوامل را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. براساس یافته های تحقیق شرایط مساعد جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی مبنای تکامل اقتصادی و اجتماعی دولت شهر آتن بوده است.

کلید واژه ها: یونان، دولت شهر، آتن، آگورا، کلیستن، مهاجرت، اصلاحات

^۱ کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی تهران Bahram.delpak60@gmail.com

مقدمه

یونانی‌ها از اقوام هندواروپایی-مردمی که از جنوب روسیه به دلایل مختلف معیشتی و زیستی دست به کوچ زدند و به دو شاخه اصلی هند و ایرانی و اروپایی یا شرقی و غربی تقسیم شدند که بخش غربی آن از طریق آسیای صغیر به یونان و اروپا وارد شدند- نزدیک به دو هزار سال پ.م وارد شبه جزیره یونان شدند و به تدریج از طریق مردم کرت متمدن شدند. موقعیت کوهستانی یونان و مجاورت با دریا و گسترش بازرگانی باعث شده بود تا یونان برخلاف دیگر تمدنها به صورت مجموعه‌ای از شهرهای مستقل جلوه کند؛ و هرکدام از این شهرها بدون نیاز به دیگری با کاربست مجموعه قوانینی برای خود کارهای اجتماعی و اقتصادی خود را انجام دهند. برهم خوردن مناسبات قبیله‌ای همراه با توسعه شهرنشینی و متنوع شدن شغل‌های معیشتی و تقسیم کار اجتماعی وجود دولت را کاملاً ضروری ساخت و موجب شد تا هر کدام از شهرها شکل خاصی از دولت را تجربه کنند و مقدمات پیدایی دولت شهرها را فراهم کنند. لازم به ذکر است یونان تا قرن هشتم پ.م حکومتی پادشاهی و نظامی اقتصادی مبتنی بر کشاورزی داشت. پادشاه در راس حکومت قرار داشت و مردم هیچ دخالتی در امور سیاسی نداشتند. اما در سده هشتم پ.م رفته رفته با شکل‌گیری دولت شهرها یونان وارد مرحله‌ی تازه‌ای از تمدن شد. در این میان دولت شهر آتن توانست علاوه بر استفاده از موقعیت جغرافیایی خود به ایجاد کلنی‌ها و مستعمرات تازه بپردازد. توضیح آنکه در دولت شهر آتن کمبود زمین کشاورزی و منابع تولید برای گذران زندگی باعث شد تا عده‌ی زیادی به منظور دستیابی به کار و یافتن زمین به مهاجرت بپردازند. این مهاجرت خود سبب شد تا مردم به ایجاد مستعمرات دست یازند و بتوانند با سرزمین‌های دیگر ارتباط داشته باشند و در این ارتباط علاوه بر مبادله کالا به مبادله افکار نیز بپردازند. زیرا خود این مستعمرات در کنش متقابل با جوامع دیگری مانند سوریه و مصر و فنیقیه قرار می‌گرفتند که در آن زمان از یونان هم متمدن‌تر بودند. این مبادلات پیشرفت آتن را سرعت بخشید و تجارت و بازرگانی را به عنوان مهم‌ترین تحول اقتصادی برای آتن به ارمغان آورد. و باعث شد تا قشر جدیدی به نام بازرگانان خواستار تحولاتی در مبانی قدرت شوند. که سرانجام پس از جنگ و جدال‌های داخلی و ایجاد اصلاحاتی توسط شخصی به نام سولون راه را برای متکاملترین شکل حکومت در نوع خود توسط کلیستنس هموار کند. جمعیت اندک شهروندان در آتن باعث شد که حکومت دموکراسی که کلیستنس ایجاد کرده بود مقبولیت یابد زیرا آنها به آسانی می‌توانستند در

تصمیم‌گیریهای مهم سیاسی گرد هم آیند و با هم تعامل فکری داشته باشند و علی‌رغم وجود عناصر نامتجانس، یک نظم اجتماعی حاکم که خود شهروندان بودند بدون وابستگی به هیچ قدرت خاصی اداره دولت شهر آتن را به عهده بگیرند و تکامل و پیشرفت آن سهیم باشند علاوه بر این نبود یک دین رسمی دولتی و عدم دخالت آن در کارهای عمومی دولت شهر شرایطی را برای شهروندان ایجاد کرده بود که خود آنها در قبال کاری که انجام می‌دادند مسول باشند و سرنوشت خود و جامعه‌ی خود را به قضا و قدر نسپارند.

مهاجرت و عامل جغرافیا

موقع جغرافیایی یکی از مهمترین عوامل طبیعی است که نه تنها در شکل ساختار شهرها نقش حیاتی دارد بلکه تحولات و پیشرفتهای فکری عقیدتی و اقتصادی جامعه را در کنترل دارد. از این نظر موقع جغرافیایی، یونان را واجد پیشرفت ساخت. یونان که در جنوب شبه جزیره بالکان واقع شده بود سرزمینی کوهستانی، کم باران و خاکی نه چندان حاصلخیز داشت و این شرایط باعث شده بود تا بر خلاف حکومتهای شرق باستان یک حکومت مستقل و واحدی شکل نگیرد و به شکل دولت شهرهای آزاد و مستقل جلوه کند.^۱ اگر چه وجود موانع طبیعی باعث عدم تمرکز سیاسی و مسدود شدن راه از طریق خشکی شده بود یک عامل عمده در تکامل دولت شهرها و به تبع آن دولت شهر آتن نقش داشت و آن عامل دریا بود که باعث شده بود یونانیان از این راه با تجارت و دریانوردی آشنا شوند و از طریق آن بتوانند علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی با تمدنهای دیگر ارتباط یابند و به لحاظ فرهنگی و حتی فکری تبادل داشته باشند.^۲ به علاوه وجود منابع طبیعی مانند نقره، مس و... باعث بوجود آمدن حرفه‌ها و صنایع شد و محصولاتی که از این راه تولید می‌شد به مقیاس وسیعی صادر می‌شد و یونان با مبادله آن، دیگر نیازهای خود را تأمین می‌کرد. این وضع مناسبات بازرگانی را تسریع بخشید و به نوبه‌ی خود بر دامنه‌ی مهاجران افزود. این مهاجران بعدها نقش اساسی در انتقال دانش به یونان داشتند. زیرا این مهاجران برای یافتن زمین به ایجاد مستعمرات دست زدند و توانستند با مردمان دیگر نقاط آشنایی پیدا کنند و این ارتباط خود زمینه را برای فکرها و تکنیکهای تازه به یونان هموار کرد که از آن می‌توان به فعالیتهای بازرگانی و مراودات پولی و برهم خوردن نظام طایفه‌ای و گسستن از قید و بندهای قبیله‌ای و تغییر و تحولات فکری و مذهبی در یونان اشاره کرد.^۳ همانطور که سارتن در کتابش اشاره کرده این مهاجران با تغییر در سنتها، آرا و عقاید خود را به بدنه اصلی یعنی

آتن که برگرفته بود از فرهنگهای جوامع ماقبل خود پیوند داده و آتن را به آن برتری که ما در قرن ششم و پنجم می‌بینیم رسانده است.^۴ به طور کلی مهاجرنشینی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای اجتماعی و اقتصادی یونان را موجب شد در پیرامون شهرهای یونانی علاوه بر کشاورزی به عنوان تنها حرفه گذشته گروههای صنعتی و بازرگانی بوجود آمد که این خود پیشرفت یونان را به مقیاس وسیعی سرعت بخشید.

تسامح در عقاید مذهبی

یونانیان در گذر از مرحله کشاورزی و زندگی روستایی به مرحله شهرنشینی، بسیاری از عقاید و رسومات کهن قبیله‌ای و همچنین تصویری که از قدرت بی چون و چرای مذهب در زندگیشان داشتند دستخوش تغییر گردید. در این میان مناسبات فرهنگی و اقتصادی میان دیگر تمدنها در آسیای صغیر و دریای مدیترانه بر این تغییرات سرعت بخشید و شهرها و در واقع دولت شهرهای آنها بیشتر بر مقیاس انسانی ساخته می‌شدند و در آن اسمی از قدرت ماورالطبیعه و یا شاهان نیمه خدا نبود؛ البته در این میان اسطوره‌های هومر را نیز نباید نادیده گرفت که تحول عمیقی در آرای مذهبی آنها پدید آورده بود و می‌توان گفت حماسه ایللیاد و اودیسه بخش مهمی از فلسفه‌ی آموزش و پرورش در یونان باستان را تشکیل می‌داد. هومر نخستین کسی بود که خدایان یونان را تحت نام خدایان المپی درآورد. آنها نماینده‌ی مظاهر طبیعت مانند خورشید، طوفان، رعد و باران بودند و این خدایانی که هومر توصیف می‌کرد به سان انسانهایی بودند که دچار خیال و احساس و حتی فریب می‌شدند و نمی‌توانستند سرنوشت خود و دیگران را تعیین کنند و تنها تمایز آنها با انسانها جاودانگی آنها بود.^۵ فعالیت انسان وارانه‌ی این خدایان باعث شده بود تا یونانیان در مسایل دینی آنقدر جدیت از خود نشان ندهند. این طرز اندیشیدن که خود نتیجه‌ی توسعه مستعمرات و عواملی همچون تجارت، پیشرفتهای علمی و آزاد اندیشی در میان مردم بود در شرایطی بوجود آمد که یونانیان توانستند خود را از اسطوره‌های اولیه که بیشتر رهیافتی صرفا دینی داشتند برهانند و با تکیه بر قوه‌ی عقل خود هرگونه خرافات و عمل و اندیشه‌ی نابخردانه را رد کنند و عواملی همچون طوفان و زلزله و رعد و برق را به جای نسبت دادن به اراده‌ی خدایان آن را نتیجه‌ی تغییرات طبیعت و نمودی از آن بدانند.^۶

در آتن مراسم و شعائر دینی بنا بر ضرورت و احتیاجات ملی و مدنی برگزار می‌شد و دولت معتقد به هیچ مذهب خاصی و یا رواج شرایع دینی و رسمی ثابتی نبود چونکه دولت برآمده از خود

شهروندان بود به عبارتی دیگر دین نه قدرت آن را نداشت تا به مسایل اساسی زندگی انسان پاسخ مناسبی دهد و نه روحانی مخصوصی داشت تا به صراحت قیودات آن را اعلام کند. مردم در تفکرات و معتقدات خود راجع به خدایان آزاد بودند. آنها ایجاد معابد بزرگ و برپا کردن جشنها و مراسم مذهبی و جمع کردن مردم در یک زمان خاصی را بیشتر حس وطن پرستی و وظیفه‌ی مدنی تلقی می‌کردند نه یک وظیفه‌ی دینی؛ و خدایان را به سان انسانهای بزرگ و قهرمان تصور می‌کردند که ورای داشتن فضیلت از خطا مصون نیستند.^۷

دولت شهر و ویژگیهای آن

به نظر می‌رسد اندیشه‌ی دولت شهر به سده‌های هششتم و هفتم پیش از میلاد برگردد. ویژگیهای جغرافیایی یونان، اقتصاد بازرگانی و منافع سیاسی در ساخت و پیدایش دولت شهرها مهم بود. برای شناخت دولت شهر و خصیصه‌های آن باید به عوامل سیاسی و اجتماعی یونان توجه داشت. دولت برخلاف شرق باستان که به معنای قدرت یا پادشاهی که بر شهرهای مختلف حکمفرمایی می‌کند در یونان باستان به خود مردم و در واقع شهروندان اطلاق می‌شد که در آینده‌ی زندگی خود نقش مهمی بر عهده داشتند.^۸ به عبارتی دیگر در یونان باستان وجه مشخصه‌ی دولت، شهروندان بودند و توانایی تصمیم‌گیری و مختار بودن از خصوصیات آن به شمار می‌رفت. به طور کلی می‌توان گفت که دولت شهر یک واحد سیاسی کوچک اما مستقل بود که در آن تمام فعالیت‌های عمده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در درون آن انجام می‌شد. زیرا یونانیان معتقد بودند که انسانها فقط در جاهای کوچک مانند دولت شهرها می‌توانند مانند یک شهروند زندگی کند و فقط دولت شهر است که باعث یگانگی و اتحاد در آن می‌شد؛ چنانچه ارسطو در کتابش با این عقیده معتقد است و می‌گوید: کشور پر جمعیت به آسانی اداره نمی‌شود و کشورهایی که متمدن و پیشرفته‌اند جمعیت زیادی ندارند چون قانون زابده‌ی نظم است و نظم را نمی‌توان میان عده‌ی بی شماری از مردم برقرار ساخت.^۹ جمعیت اندک دولت شهرها باعث شده بود که برای نخستین بار در طول تاریخ گروه وسیعی از مردم در زندگی سیاسی سهیم باشند و نهادهای پیشرفته‌ای برای اداره‌ی زندگی جمعی فراهم کنند و این برخلاف تمدنهای مشرق زمین بود که اصولاً بر اساس سیستم دینی بنا شده بودند و مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود هیچ‌گونه حقی نداشتند و اساساً پادشاهان و طبقه حاکمه بر حوزه‌ی تصمیم‌گیریهای سیاسی سایه افکنده بودند.^{۱۰}

می‌بینیم که در درون دولت شهر بک نظم اجتماعی حاکم بود و این نظم نه ناشی از شخصیتی کارآمد یا وابسته به قدرت و نیروی تأثیرگذار سیاسی است که عناصر ناخالص و متضاد اجتماعی را نظم می‌بخشد بلکه به اراده‌ی خود مردم است و از قدرت طلبی آنان جلوگیری می‌کند و در واقع نظم اجتماعی دولت شهر قوانینی میان قدرت همه‌ی شهروندان ایجاد کرده و از قدرت طلبی آنان و برتری شخصی بر شخص دیگر جلوگیری می‌کند. از آنجا که دولت شهر مکانی برای شکوفایی استعدادهای آدمی بود مفهوم فردگرایی سرب‌آورد و قوانینی در حمایت از فرد شکل گرفت و از این قوانین اندیشه دموکراسی تبلور یافت.^{۱۱}

از دیگر ویژگیهای دولت شهر که متمایز از دیگر شهرهای باستانی بود برتری سخنوری و نطق بر دیگر وسایل و ابزارهای اعمال قدرت بود. در درون این دولت شهرها سخن و فصاحت بیان دیگر نه مربوط به مباحث و مناسک آیینی بلکه بیشتر مباحثی بود که به تالاقی افکار می‌انجامید و باعث می‌شد که شهروندان در حکم داور در این مباحثات گرد هم آیند و در نهایت رأی و پیشنهادات خود را اعلام نمایند.^{۱۲} در آتن، مرکزی برای مباحث و تبادل اندیشه‌های شهروندان وجود داشت که در آن هر کس می‌توانست به تفکر و تأمل درباره‌ی مسائل مختلف پیرامون دولت شهر بپردازد این مرکز آگورا بود. آگورا در قدیم بنا به قول مرفورد محل جمع شدن یا محل ملاقات جمعی از مردم بوده^{۱۳} بعدها با گسترش تجارت و بازرگانی به عنوان مرکز اقتصادی نشو و نما یافت از این رو می‌توان گفت که آگورا یک مکان اقتصادی و محل تجارت بوده و شهروندان در مشاغل مختلف در آنجا گرد می‌آمدند و علاوه بر کار داد و ستد در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی دولت شهر به گفتگو می‌پرداختند. این مباحث بیشتر در جهت بهبودی اداره‌ی دولت شهر صورت می‌گرفت چون آن را بخشی از وظایف خود در قبال شهروند بودنشان می‌دانستند. آگورا در مرکز فیزیکی شهر واقع شده بود و در شهرهای بندری آگورا در کنار بندر قرار می‌گرفت و در شهرهایی مانند آتن محل طبیعی آگورا در حد فاصل میان دروازه شهر و اکروپولیس بود.^{۱۴} آگورا میدانی بود در بافت شهری یونان کلاسیک، چرا که چنین فضایی با چنین کارکردی در دوره‌های گذشته وجود نداشت. در دوره‌ی کلاسیک یونان است که شهرسازی با شکلی هدفدار برای مقاصد مشخص با کاربری خاصی مانند آگورا شکل می‌گیرد و به فضایی تأثیر گذار در تعاملات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و حتی تجاری یونان تبدیل می‌شود و در واقع قلب پندیده‌ی شهر به حساب می‌آید.^{۱۵} می‌توان گفت که آگورا به تدریج به عنصر مهم و تأثیرگذار دولت

شهر آتن تبدیل شد که این خود محصول دو عامل مهم بود. اول، گسترش بازرگانی و دوم تغییر قدرت سیاسی از پادشاهی به اریستوکراسی و دموکراسی.

جنبش اصلاحات، گذر از نظام الیگارشسی به دموکراسی

تغییرات سیاسی ناشی از تغییرات اقتصادی، اجتماعی و نظامی باعث شد تا دولت شهر آتن شکل‌های جدید حکومت را تجربه کند. یکی از این حکومتها، حکومت الیگارشسی بود که در قرن هفتم ق.م نظام سیاسی مسلط در دولت شهر آتن بود. هنگامی که یونانیان تأثیرات نهضت استعماری را دریافتند این رژیم دچار تنش و دگرگونی شد. گذر از اقتصاد ارضی وابسته به کشاورزی به اقتصاد تجاری و پولی تعادل موجود میان عامه مردم و افراد ممتازی الیگارشسی را از بین برد و به ظهور طبقه‌ی جدیدی منجر شد این طبقه بازرگانان بودند. وارد شدن افراد عامه به کار بازرگانی و گسترش تجارت و همچنین اختراع سکه‌ی فلزی توسط لیدیه و سرایت آن به یونان به عنوان مرحله‌ی گذار از مبادلات پایاپای به مبادلات پولی شکلی تازه از ثروت را بوجود آورد و این طبقه‌ی جدید خواستار مشارکت در حکومت شدند و با مالکان بزرگ و اشراف به مبارزه‌ی سیاسی پرداختند.^{۱۶} از طرف دیگر افزایش جمعیت تضاد منافع را بین کشاورزان و مالکان به سبب تقسیم املاک قابل کشت ایجاد کرد و باعث شد تا کشاورزان زیردین اشراف و زمین داران بروند و این وضع منجر به بردگی کشیدن تمام اعضای خانواده‌ی آنان و خود این افراد شود. در این اوضاع آشفته، آتن کسی را می‌طلبید که بتواند با تدوین قوانین و تنظیم عدالت اجتماعی و تعادل نسبی بین طبقات اجتماعی نظام سیاسی و اقتصادی رو به اضمحلال آتن را سروسامان دهد و این شخص کسی نبود بجز سولون که مردم به دور او جمع شدند. سولون خود اشراف زاده بی بود که به کار تجارت مشغول بود و با توجه به سفرهایی که کرده بود تجربه‌ی زیادی آموخته بود اولین اقدام و اصلاح وی در امور حکومت عامه این بود که مقرر داشت کلیه‌ی دیون گذشته لغو شود و در آینده از بدهکاران سابق وجهی مطالبه نشود و هیچ کسی حق نداشت در مقابل گرو بدنی، وجهی قرض بدهد. به علاوه قانونی را که به موجب آن طلبکار حق فروش بدهکار را داشت را لغو نمود. این قانون به نام ((سیزاکتی که به معنی برداشتن بار یا دلجویی و سبک کردن تعهد و تعلیق قروض دارد معروف شده)).^{۱۷}

قوانین سولون همه‌ی مردان آزاد را در بر می‌گرفت؛ ثروتمند و فقیر بطور مساوی و یکسان مکلف به اجرای قوانین بودند. یکی از اصلاحات اقتصادی که سولون انجام داد منسوخ ساختن پول آن زمان

و رواج سکه های جدید بود همچنین عیار نقره را که در گذشته ۷۳ درهم ارزش داشت به یکصد درهم افزایش داد بدین صورت آنان که مبالغ زیادی مقروض بودند معادل آنچه واقعا قرض داشتند می پرداختند نه هم ارز آن را که این کار به نفع مقروضین انجام شد و طلبکاران نیز چیزی از دست نمی دادند.^{۱۸} از دیگر کارهای مهم و سیاسی سولون که گامی به سوی دموکراتیزه شدن آتن محسوب می شد تشکیل شورایی مرکب از چهارصد نفر بود که بر اساس طبقات چهار گانه ی شهروندان آتن ایجاد شده بود بدین صورت که سولون شهروندان آتن را بر حسب ثروت و دارایی به چهار طبقه تقسیم نموده بود که درجه اجتماعی فرد و همچنین مقدار مالیات او از روی این تقسیم بندی مشخص می شد.^{۱۹} زیرا که اشرافقبلا خود را از لحاظ اصل و نسب خانوادگی برتر از دیگران می دانستند و پست و مقامات مهمتری برای خود در نظر می گرفتند بدین ترتیب سولون معیار ثروت را از لحاظ نفوذ سیاسی جانشین معیار نسب خانوادگی کرد. علاوه بر این سولون به ایجاد دادگاه هایی موسوم به (هلیایا) همت گماشت و آن بدین صورت بود که هر سال فهرستی از شش هزار شهروند تهیه می شد که از میانشان تعدادی به عنوان اعضای هیأت منصفه که غالبا پانصد و یک نفر بودند انتخاب می شدند و می توانستند از طریق قرعه در موارد خاص در دادگاهها حضور یابند.^{۲۰} بنابراین حق رجوع به دادگاه های عمومی خود محرکی بود که توانست قلمرو دموکراسی آتن را توسعه بخشد و از آن پس دژ محکم آزادی گردد. سولون به قصد رونق تجارت با اعطای تابعیت به صنعتگران خارجی آنها را به آتن آورد و باعث افزایش ترقی بازرگانی و صنعتی در دهه های بعدی شد. حکومتی که سولون ایجاد کرده بود استعدادهای شخصی را بر می انگیخت و به نسب کاری نداشت او توانست با اصلاحات جدید خود شالوده ی یک اجتماع مدنی را پی ریزی کند و آزادی و برابری اقشار مختلفی را تضمین کند در واقع سولون برای اینکه روح اجتماعی مردم را رشد دهد به همهی آتینیان حق رأی دادن داد و در محاکم قضایی داوری را به شهروندان واگذار کرد و نظام سیاسی و اقتصادی نوینی به جای نظام پیشین جایگزین کرد و برای نخستین بار فرد از قید و بندهای سخت خانوادگی و قبیله ای و مذهبی رها شد. حتی این قوانین را در انظار عمومی قرار دادند تا مردم به آن عمل کنند.^{۲۱} اگرچه سولون به کلی نتوانست از قدرت اشراف بکاهد و به اختلافات طبقاتی که دامنگیر آتن شده بود پایان دهد اما به طور کلی دستاوردهای سولون راه اعتلای فرهنگی عصر یونان را گشود.^{۲۲}

بیزسترات و حکومت جباری

اگرچه قوانین نوشته شده توسط سولون تا حدی از تعارضات موجود کاست اما نتوانست بطور کلی مشکلات اقتصادی و اجتماعی موجود در دولت شهر آتن را ریشه کن کند. به همین دلیل در یونان تنشهای اجتماعی ناشی از بحران اقتصادی منجر به شورش و نا آرامی شد و حکومت جباری را بوجود آورد که تقریباً یک سده ادامه داشت.^{۲۳} در این دوره دولت شهرهای یونان از جمله آتن به سرعت قوانین و ساختارهای خود را تغییر دادند و خانواده های سلطنتی قدیم و اشراف قدرت و منزلتشان را از دست دادند و قدرت به دست یک نفر که موقعیتش مرهون ثروت یا نفوذش بود افتاد.^{۲۴}

حکومت جباری خود محصول بحران اقتصادی و اغتشاشات سیاسی است؛ در واقع تمرکز ناروای ثروت در دست عده ای معدود و عدم سازش اغنیا با دیگر طبقات در یونان باعث بوجود آمدن چنین حکومتی شد. جباریت در یونان باستان نوعی حکومت انتقالی محسوب می شد و نظامهای مبتنی بر جباریت که بطور کلی نقش تضعیف کننده ی حکومت اشرافی را به عهده داشتند نتوانستند به تغییرات سریع اقتصادی دست یابند و سرنوشت گروه وسیعی از شهروندان را بهبود بخشند. در این شکل حکومت، مردم به دور یک نفر اشراف جمع می شدند و پیش از ایامی که روش دموکراتیک وارد مرحله ی عمل شود تنها راه حل ظاهری از بین بردن حکومت الیگارشسی پناه بردن به یک نفر حاکم جابر بود زیرا مردم می دانستند که بعدها می توانند به آسانی او را از قدرت بردارند و خود را از دست او نجات دهند.^{۲۵} در همین زمینه ویل دورانت ایجاد اصلاحات، ترویج و اشاعه ی هنر و فرهنگ و ستودن ارزشهای اخلاقی را پوششهای سیاسی دیکتاتوری می داند و معتقد است که در دوره ی استبداد مردم تمرین آزادی می کنند تا در مرحله ی مناسب به کسب آن بپردازند و بعد از این مرحله استقرار دموکراسی آسان است.^{۲۶} می توان گفت حکومت استبدادی قدم لازم ولی ناخودآگاه بسوی دموکراسی است.

یکی از افرادی که در آتن به این طریق به قدرت رسید پیزیسترات بود که تا حدی صورتهای ظاهری حکومت مشروطه را ارج می نهاد او توانست در دوره ی حکومتش با عدالت رفتار کند و تحولاتی که سولون می خواست انجام دهد عملی سازد.^{۲۷} او با میانه روی و اعتدال برآتن فرمان راند و بیش از آنکه یک جبار باشد یک هم وطن و هم شهری برای مردم به شمار می رفت. او توانست آتن را از تنشهای قبیله ای و درگیریهای طبقاتی دور نگه دارد همچنین توانست قدرت دریایی آتن را بالا ببرد و با ساختن بندرها بر اهمیت بازرگانی افزود.^{۲۸} پیزیسترات و جانشینانش در طلب قدرت و شهرت برای خودشان به سلطه ی اشراف سلطنتی پایان دادند و مبنای شهروندی را گسترش دادند و برای

دولت شهر آتن وحدتی فزاینده به ارمغان آوردند و بدین ترتیب زمینه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دولت شهر آتن را در قرن پنجم فراهم کردند.^{۲۹}

کلیستن و ظهور دموکراسی

پیزیسترات به دلیل دلبستگی های طبقاتی و نزدیکی با برخی اشراف نتوانست به تمام وعده های خود عمل کند و در زمان جانشینانش آتن مورد تعرض اسپارت واقع شد و دوباره نظام الیگارشی در آتن حاکم گردید تا اینکه مردم به رهبری کلیستن علیه اسپارت شوریدند و نظام دموکراسی را برقرار کردند. کلیستن نتوانست تغییراتی در سازمانهای آتن بدهد که مهمترین نتیجه ی آن نفوذ بیشتر مردم در ارکان دولت بود. همچنین به منظور رعایت استقلال ملی قبایل چهارگانه ی اجتماعی آتن را که بر مبنای خویشاوندی و گروههای طایفه ای و ثروت استوار بود برافزاد اعلام کرد و به جای آن آنتیان را به ساکنان ده بخش یا دم^۱ تقسیم کرد و بر هر یک از آنان اسامی قهرمانان دلفی را گذاشت.^{۳۰} عضویت در این بخش ها به ساکن بودن آنها بستگی داشت نه دین و خویشاوندی. از این پس دیگر نه خویشاوندی بلکه محل سکونت عامل تعیین کننده بود و اساس تقسیم بندی به جای مردم، سرزمین بود در چنین تقسیم بندی هرکس جدا از توانگری یا تنگدستی و دین و مقام، حقوق و وظایفی کاملاً یکسان با حقوق و وظایف دیگران داشت.^{۳۱}

در واقع هدف عمده ی اصلاحات او تضعیف قدرت سنتی نواحی و مناطقی بود که شالوده ی قدرت اشراف را فراهم می کرد. کلیستن با مینا قرار دادن دم (بخشی از سرزمین) به عنوان حیات سیاسی آتن هویت شهروند بودن را برای آنتیان مشخص کرد به این معنی که کسانی شهروند آتن شمرده می شدند که نامشان در این بخشها ثبت شده باشد و جوانان آتنی واجد شرایط بعد از دو سال خدمت سربازی می توانستند به ارکان دولت وارد شوند. دمها کاندیداها را متناسب با تعداد جمعیت خود انتخاب کرده صورتی ترتیب می دادند و بعد اشخاصی که باید متصدی پستهای دولتی شوند به حکم قرعه از میان این افراد انتخاب می شدند. یونانیان معتقد بودند که این طرز تصدی پستها که بوسیله قرعه انجام می شد شکل مشخص دموکراسی است زیرا به تمام افراد به تساوی فرصت مقامات دولتی را می داد.^{۳۲}

¹ deme

کلیستن تعداد نمایندگان را که در زمان سولون چهارصد نفر بود به پانصد نفر رسانید که از طرف بوله^۱ بر اساس نمایندگی نسبی (پنجاه نفر از هر بخش) انتخاب می‌شدند که به مدت پنج هفته یا یک دهم سال کارهای شورا را انجام می‌دادند. شورای پانصد نفره مسؤل آماده کردن صورت جلسات و تدارک تصمیم‌ها برای مجمع عمومی (اکلسیا) بود که نمایانگر اراده‌ی حکمرانی مردم به شمار می‌رفت. با وجود این مجمع این قدرت را داشت که پیشنهادهای ارائه شده توسط شورا را رد یا قبول کند و فعالیت آن را کنترل کند.^{۳۳} اعضای شورای پانصد نفره برای مدت یک سال انتخاب می‌شدند و هیچ کس مجاز نبود بیش از دو بار و آن هم در سالهای متوالی به عضویت شورا درآید. این بدین معنی بود که بسیاری از شهروندان آتن امکان عضویت در شورا و کسب تجربه‌ی سیاسی را داشته باشند علاوه بر این توانگران و مردم عادی از نظر حق انتخاب شدن با هم به برابری رسیدند.

اهمیت سیاسی اصلاحات کلیستن به این دلیل ارزش داشت که اولاً افراد در جامعه از استقلال فردی برخوردار می‌شدند ثانیاً افراد در جامعه علاوه بر رقابت سالم و نمایاندن استعدادهای خود احساس مسئولیت نیز می‌کردند.^{۳۴} کلیستن کار خود را با انقلاب بر ضد نظام سیاسی حاکم شروع کرد و علی‌رغم مخالفت نیرومندترین خانواده‌های حاکم توانست دموکراسی را در آتن برقرار کند.

نتیجه‌گیری

یونان به دلیل وضعیت جغرافیایی خاص خود دولت شهرهای مستقل و آزادی را در خود جای داده است. در این میان دولت شهر آتن به عنوان سرآمد آنها توانست از طریق تجارت و ارتباط با دیگر تمدن‌ها و امتزاج با فرهنگ‌های متنوع همچنین وجود منابع طبیعی که تولید مازاد اقتصادی را به دنبال داشت کم‌کم خود را از یک جامعه‌ی سنتی و بسته بیرون آورد. در این راه مهاجرت خیل عظیمی از آتنی‌ها و ایجاد کوچ‌گاههایی در نقاط مختلف، باعث شد تا آتنی‌ها از نظر سیاسی و فکری پیشرفت کنند. از طرف دیگر با وضع قوانین توسط کلیستن شهروندان ضمن احترام به قانون می‌توانستند خود در بحث‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و کارهای مهم سیاسی و اجتماعی شرکت کنند و در پیشرفت آن بکوشند. علاوه بر این نگاه نو آتنی‌ها به مبانی مشروعیت وابسته نبودن آنها به یک ایدئولوژی خاصی باعث شده بود تا هیچ‌کس قیدی آنها را محدود نکند و به جای بحث در امور مذهبی به کارهای سیاسی و

^۱ Boule

اقتصادی دولت شهر بپردازند البته نباید فراموش کنیم که بخشی از این پیشرفتهای فکری و سیاسی منوط به احساس مسئولیت فرد در قبال دولت و همچنین توانایی در سخن گفتن و استدلال کردن و حضور در اجتماعات بود. همه اینها پیشرفت دولت شهر آن را از نظر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجب شد.

پی نوشت ها:

- ۱- بریتون، کرین و دیگران، (۱۳۳۸). تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق، ترجمه پرویز داریوش، تهران، ابن سینا، ص ۴
- ۲- لوکاس، هنری، (۱۳۸۴). تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، سخن، ص ۲۱۳ و نچکینا. م و دیگران (۲۵۳۶). تاریخ مختصر جهان، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران، دنیا، ص ۵۵.
- ۳- کیتو، اچ.دی. اف، (۱۳۷۰). یونانیان، ترجمه سیامک عاقلی، تهران، گفتار، ص ۱۳۴-۱۳۵ و علمداری، کاظم، (۱۳۸۲). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران، توسعه، ص ۹۳ و بارنز و بکر، (۱۳۵۸). تاریخ اندیشه اجتماعی، ترجمه یوسفیان و مجیدی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۱۷۸-۱۷۹.
- ۴- سارتن، جرج، (۱۳۵۷). تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ص ۲۳۵.
- ۵- علمداری، پیشین، ص ۱۱۰ و هومر، (۱۳۴۹). ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۰ و فولگ، اشپیل، (۱۳۸۰). تمدن مغرب زمین، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، امیرکبیر، ص ۱۳۳.
- ۶- روسو، پی یر، (۱۳۴۴). تاریخ علوم، ترجمه حسن صفاری، تهران، امیرکبیر، ص ۲۷-۲۸ و طباطبایی، جواد، (۱۳۷۳). زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ص ۱۶.
- ۷- آدلر، فیلیپ، (۱۳۸۴). تمدنهای عالم، ج ۱، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، امیرکبیر، ص ۱۱۹.
- ۸- فاستر، مایکل، (۱۳۷۰). خداوندان اندیشه ی سیاسی، ج ۱، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، امیرکبیر، ص ۲۱.
- ۹- ارسطو، (۱۳۴۹). سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۲۹۲-۲۹۳.
- ۱۰- پولادی، کمال، (۱۳۸۲). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، مرکز، ص ۱۴.
- ۱۱- ناردو، دان، (۱۳۸۶). یونان باستان، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ص ۳۰.
- ۱۲- طباطبایی، پیشین، ص ۲۰.
- ۱۳- ممفورد، لوئیز، (۱۳۸۱). مدنیت و جامعه ی مدنی در بستر تاریخ، ترجمه ی احمد عظیمی بلوریان، تهران، مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها، ص ۲۱۹.
- ۱۴- موریس، جیمز، (۱۳۶۸). تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ترجمه ی راضیه رضازاده، تهران، دانشگاه علم و صنعت، ص ۴۲.
- ۱۵- کریمیان، حسن و موسوی سید مهدی، (۱۳۹۲). "آگورا و روابط اجتماعی- فرهنگی در آتن دوره ی کلاسیک"، فصل نامه ی علمی پژوهشی باغ نظر، سال دهم، شماره بیست و چهارم، ص ۱۸.
- ۱۶- رایبسون، چارلز، (۱۳۷۰). تاریخ باستان، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۶۷.

- ۱۷- ارسطو، (۱۳۷۰). **اصول حکومت آتن**، ترجمه ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۲۰.
- ۱۸- پلوتارک، (۱۳۳۶). **حیات مردان نامی**، ترجمه ی رضا مشایخی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۳۲.
- ۱۹- ارسطو، **اصول حکومت آتن**، ص ۲۳.
- ۲۰- دبلویس، لوکاس و دیگران، (۱۳۷۹). **دیباچه ای بر جهان باستان**، ترجمه ی مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ص ۱۴۶-۱۴۷.
- ۲۱- جانا کولیس، تئودور، (۱۳۴۵). **سرزمین و مردم یونان**، ترجمه ی احمد بطحایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۱۹.
- ۲۲- هرودت، (۱۳۵۰). **تاریخ هرودت**، ترجمه ی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۹.
- ۲۳- دونان، مارسل، (۱۳۸۳). **تاریخ جهان لاروس**، ترجمه ی امیر جلال الدین عالم، تهران، سروش، ص ۱۰۸.
- 24- Bordman, ghon, (1967). **preclassical from create to archic Greece**, Ed, penguin books, p.109.
- ۲۵- رایبسنون، پیشین، ص ۱۶۷.
- ۲۶- دوران، ویل، (۱۳۷۶). **تاریخ تمدن**، ج ۲، ترجمه ی امیر حسین آریان پور و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۱۴۱.
- ۲۷- دوکلانز، فوستل، (۱۳۰۹). **تمدن قدیم**، ترجمه ی نصرالله فلسفی، تهران، مجلس شورای ملی، ص ۸۲ و شیبانی، نظام الدین (۱۳۴۷). **تاریخ تمدن از آغاز آفرینش تا تمدن مادی**، تهران، امیرکبیر، ص ۱۸۱.
- ۲۸- گریمرگ، کارل، (۱۳۶۹). **تاریخ بزرگ جهان**، ج ۱، ترجمه ی سید ضیاء الدین دهشیری، تهران، یزدان، ص ۴۲۰.
- ۲۹- بوشه، راجر، (۱۳۸۵). **نظریه های جباریت**، ترجمه ی فریدون مجلسی، تهران، مروارید، ص ۱۹.
- 30- Robinson, Eric, (1999) **Ancient Greek Democracy**, Ed, Blackwell, p 91.
- ۳۱- انگلس، فردریش، (۱۳۸۰). **منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت**، ترجمه ی محمد احمدزاده، تهران، جامی، ص ۱۶۷ و جانا کولیس، ص ۱۲۲.
- ۳۲- ساباین، جرج، (۱۳۴۹). **تاریخ نظریات سیاسی**، ترجمه ی بهاءالدین بازارگاد، تهران، امیرکبیر، ص ۶.
- ۳۳- دبلویس، پیشین، ص ۱۵۰.
- 34- Osborn, Robin, (2002). **Greece in the making**, ED, Routledge, Newyork, p 298.